



نقش علم در تکامل انسان؛ آیا انباشته شدن ذهن همیشه کمال است

انباشته شدن ذهن از یک سلسله مفاهیم و اطلاعات همواره کمال محسوب نمی گردد، چرا که ممکن است کسی به اندوخته های علمی و فلسفی فراوانی دست...

انباشته شدن ذهن از یک سلسله مفاهیم و اطلاعات همواره کمال محسوب نمی گردد، چرا که ممکن است کسی به اندوخته های علمی و فلسفی فراوانی دست یابد و به عنوان یک دانشمند برجسته شود، اما چون در مسیر ایمان قرار ندارد ارزشی ندارد. به گزارش خبرگزاری مهر، انسان مسیر تکامل خویش را با اختیار و اراده انتخاب می کند و رهرو اصلی در این مسیر "دل" است که در راه بندگی به سوی خدا پیش می رود. به تبع افعال قلبی است که سایر تلاش ها رنگ بندگی به خود می گیرد و در تکامل انسان اثر می گذارد. سیر و سلوک قلبی هنگامی آغاز می شود که انسان هدف و راه را بشناسد و در پرتو شناخت و با اراده و اختیار قدم در راه گذارد. پس معرفت و علم شرط اساسی و لازم برای سیر و سلوک و در نهایت رسیدن به کمال است.

درباره ارزش و اهمیت علم و نقش آن در تکامل انسان، نظرهای مختلفی در دو طیف افراطی و تفریطی ابراز شده است؛ برخی چون فلاسفه مشاء، علم و فلسفه را نه تنها کمال شمرده، بلکه آن را اصل و نهایت همه کمالات انسانی و کمال واقعی دانسته اند و گفته اند گراندترین قوای انسان قوه عاقله است و کمال این قوه در دریافت معقولات است و انسان کامل کسی است که قوه عاقله او به سرحد کمال برسد و در نتیجه، علم برهانی به همه عوالم هستی داشته باشد. در مقابل گروه دیگری معتقدند که علم محصولی ربطی به کمال انسانی ندارد و به این هم اکتفا نکرده و آن را راهزن، مزاحم و مانع رسیدن به کمال و "حجاب اکبر" نامیده اند. این گروه، در سخنان خویش نهایت بی مهری و بی اعتنائی را به علم روا داشته و سخت به نکوهش علم و تلاش های عالمانه پرداخته اند.

ما در اینجا درصدد نقد و بررسی اقوال و یا تفسیر و توجیه و پیدا کردن راهی برای جمع بین آنها نیستیم، بلکه می خواهیم ببینیم که برای علم چه موقعیتی را باید در سیر تکاملی قائل شد.

بعد از شناخت این که کمال نهایی انسان قرب خدای متعال و ارتباط شهودی با پروردگار است، جای بحث نیست که آخرین مرحله سیر انسانی از سنخ علم حضوری است و چنین علمی، مطلوب ذاتی و کمال اصیل بلکه نهایت همه کمالات است. البته اطلاق علم حضوری بر ارتباط شهودی با پروردگار و رسیدن به مقام قرب الهی بر مبنای حکمای مشاء، یعنی ارسطو و پیروانش صحیح نیست، چون آنها علم حضوری را منحصر به علم انسان به نفس خویش می دانستند و سایر علوم را حصولی و از مقوله دریافت معانی و مفاهیم می شناختند. بر این اساس، از دیدگاه آنان کمال نهایی انسان در علم حصولی است؛ یعنی وقتی انسانی با تلاش گسترده عقلانی توانست بیشترین و والاترین معقولات و مفاهیم ذهنی را کسب کند و به حقایق پیرامون خویش آگاهی یافت و به عالیترین مراتب علمی رسید به کمال نهایی دست یافته است.

علم را می توان کمال انسان دانست، زیرا علم یک صفت وجودی است که انسان واجد آن می شود و به وسیله آن عدم و نقص را طرد می کند، از این رو دانش بالفطره مطلوب انسان است. هر صفت وجودی مطلقاً کمال موصوف نیست بلکه صفات وجودی گاهی کمال اصیل هستند و گاهی کمال مقدمه و نسبی و کمالات نسبی در صورتی واقعاً کمال یک موجود به شمار می روند که وسیله ای برای رسیدن به کمال اصیل باشند؛ یعنی علوم حصولی اگر در جهت ایمان به خدا و جهان آخرت و تحصیل قرب الهی که کمال اصیل است و مطلوبیت ذاتی دارد، قرار گیرند کمال محسوب می گردد و اگر در جهت ضد کمال نهایی و به عنوان ابزاری برای گمراهی مردم از آنها بهره برداری شود، با این که نسبت به مراتب مادون کمال است، ولی مقدمه نقص و سقوط نهایی خواهند بود.

این طور نیست که همواره انباشته شدن ذهن از یک سلسله مفاهیم کمال محسوب گردد. چرا که ممکن است کسی به اندوخته های علمی و فلسفی فراوانی دست یافت و به عنوان یک دانشمند برجسته شد. اما در زمره پست ترین انسان ها باشد چرا که طبق آنچه ما پذیرفته ایم، اولین مرحله سیر تکاملی انسان ایمان به خداوند است و اگر کسی به خداوند ایمان نداشته باشد، از دید دین و قرآن از انسانیت ساقط و به پست ترین مراتب حیوانی تنزل کرده است و نه تنها علم و دانش او سودی به حالش ندارد، بلکه به سقوط و انحطاط او تسریع می بخشد چرا که هر قدر ظرفیت انسان فزون تر شود، او زمینه بیشتری برای ترقی دارد و بالعکس، تنزل و سقوط او نیز فزون تر و شکننده تر خواهد بود.

وقتی عالمی در کنار برخورداری از سطح وسیعی از دانش و معلومات در زمینه رسیدن به کمال نیز تلاش کرد به حسب ظرفیت وجودی اش سطح گسترده ای از تجلیات الهی را دریافت می کند و در راستای کمال انسانی از ظرفیت عظیمی برخوردار خواهد شد و نیز رفتار و اعمال او نیز از ارزش فزون تری نسبت به شخص جاهلی برخوردار است چه اینکه رفتار و نیز عبادت جاهل با رفتار و عبادت عالم قابل مقایسه نیست. در مقابل، اگر آن عالم در کنار توسعه بخشیدن به اندوخته های علمی خویش، در صدد کسب کمال انسانی برنیاید، به

موازات گستردگی علم او نسبت به بخش جاهل، انحطاط و لغزش او فزونی می گیرد.

منابع:

- انسان و ایمان، مرتضی مطهری

- تکامل در قرآن، علی مشکینی

- نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، محمد تقی مصباح یزدی